

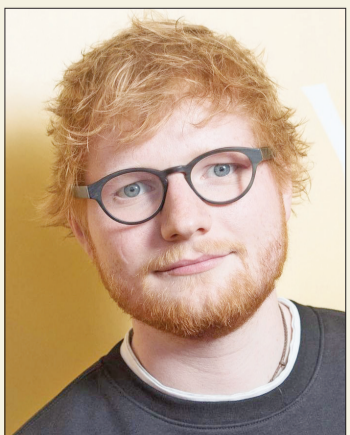
آن سوی محدودیت‌های زبانی و مرزهای جغرافیایی

گروه فرهنگ: خبر همکاری اد شیرین، خواننده معروف بریتانیایی با ایلیا سلمان‌زاده، آهنگساز و تهیه‌کننده ایرانی - سسوندی از آن دست خبرهایی بود که مطرح شدنش حتی در حد شنیده‌های غیررسمی، توجه بسیاری از علاقه‌مندان به موسیقی را برانگیخت؛ خبری که این روزها با انتشار بخشی از آهنگ «عزیزم»؛ محصول همکاری شیرین و سلمان‌زاده، رنگ واقعیت به خود گرفته است. اد شیرین که این روزها در حال آماده‌سازی خود برای انتشار آلبوم جدیدش با نام «پلی» است به‌واسطه انتشار بخشی از یکی از قطعات سینگل این آلبوم با نام «عزیزم» بیش از پیش مورد توجه ایرانی‌ها قرار گرفته است. تازه‌ترین خبر منتشر شده از سوی او در این مورد، از این قرار است که نسخه تماماً فارسی این ترانه هم به زودی منتشر می‌شود.

این اتفاق از سوی اد شیرین در صفحه اینستاگرامش این‌طور شرح داده شده است: «من عاشق یاد گرفتن درباره موسیقی و فرهنگ‌های مختلف هستم، مخصوصاً وقتی بیشتر سفر می‌کنم و با آدم‌های جدید ارتباط می‌گیرم... این تجربه به من نشان داد که موسیقی همه ما را به هم وصل می‌کند و یک زبان جهانی است. کل این آلبوم درباره بازیگوشی، کشف کردن و جشن گرفتن است... ممنونم از ایلیا که من را با این دنیای شگفت‌انگیز و فرهنگ فوق‌العاده آشنا کرد.» ایلیا سلمان‌زاده، تهیه‌کننده ۲۸ ساله ایرانی -

سسوندی، در طول دو دهه فعالیت حرفه‌ای اش، به یکی از چهره‌های پشت‌پرده پرفروش صنعت موسیقی تبدیل شده است. همکاری‌های او با آریانا گرانده، جنیفر لویس، ماریا کری، دیوید گوتا و حالاد اد شیرین، به روشنی نشان می‌دهد که صدای شرق، اگر با زبان صنعت پاپ امروز تلفیق شود، نه‌تنها شنیده می‌شود، بلکه می‌فروشد. تجارت‌نیوز ضمن اشاره به این موضوع نوشت، سلمان‌زاده که در سال‌های اخیر به دنبال بازنمایی میراث فرهنگی خود در آثارش بوده، حالا با «عزیزم»، یک گام فراتر گذاشته: او فقط بخشی از تیم تولید نبوده، بلکه بخشی از هویت ترانه را ساخته است. براساس پیش‌بینی مجلات تخصصی موسیقی، آهنگ «عزیزم» در هفته اول انتشار، بیش از ۲۵ میلیون بار در پلتفرم‌های استریم شنیده شده است. این عدد، معادل میلیون‌ها دلار درآمد مستقیم برای تیم تولید، شرکت ضبط و توزیع و البته خود اد شیرین است. اما مهم‌تر از آن، «عزیزم» به‌عنوان محصولی فرهنگی با اصالت ایرانی، توجه برندهای تجاری را هم جلب کرده است. گزارش‌هایی غیررسمی حاکی از آن است که برندهای پوشاک، عطر و حتی پلتفرم‌های آموزشی زبان در حال بررسی استفاده از این واژه در کمپین‌های بازاریابی خود هستند. در چنین شرایطی، حتی اگر ایران به‌شکل مستقیم از این جریان سود نبرد، اما جایگاهش در ذهن مصرف‌کننده جهانی ارتقاء پیدا می‌کند. این همان «قدرت نرم» است که در ادبیات روابط بین‌الملل، به‌عنوان سرمایه فرهنگی شناخته می‌شود و در بلندمدت می‌تواند به افزایش تعاملات اقتصادی و حتی گردشگری و فرهنگی منجر شود.

سهم ایران از صنعت موسیقی جهانی، سال‌هاست که به‌دلایل سیاسی و اقتصادی تقریباً صفر بوده است؛ هم از منظر صادرات رسمی، هم از منظر حضور در پلتفرم‌های بین‌المللی. اد شیرین و سلمان‌زاده، با «عزیزم»، نخستین بار این «حاشیه» را به مرکز آورده‌اند؛ کاری که در ظاهر ساده است، اما در عمل نتیجه مجموعه‌ای از تحولات فرهنگی، سیاسی، فنی و اجتماعی در سطح بین‌الملل است. در حالی که روابط سیاسی ایران و بریتانیا در دهه‌های اخیر همواره پرتنش بوده، این همکاری غیررسمی میان یک سوپرستار بریتانیایی و یک تهیه‌کننده ایرانی، نشان می‌دهد که فرهنگ هنوز می‌تواند جایگاهی برای گفت‌وگو، کنجکاوی و حتی سرمایه‌گذاری مشترک باشد. این همکاری یادآوری می‌کند که می‌توان بدون صرف هزینه‌های کلان تبلیغاتی، از طریق حمایت از هنرمندان مهاجر یا حتی خلق پلتفرم‌هایی برای نمایش آثارشان، سهمی هرچند غیرمستقیم از اقتصاد جهانی فرهنگ داشت.



که سبک زندگی ساده و سختگیرانه‌ای دارد و اغلب سبک سفر می‌کند و فقط وسایل ضروری مثل مسواک همراهش است. رویکرد او به زندگی عملی و بدون حاشیه است. او فقط در صورت لزوم لباس‌های اضافی مانند تی‌شرت‌های دست دوم به دست می‌آورد که آن هم در صورت خونی شدن آن هاست.

مهارت‌های رزمی اش جنبه قابل توجهی از شخصیت اوست. او به‌دلیل سبک مبارزه با الهام از کراو ماگا شناخته می‌شود؛ یک هنر رزمی که بر تکنیک‌های دفاع شخصی عملی و کارآمد تأکید دارد. مهارت او در مبارزه و توانایی‌های تقریباً فوق‌بشری او بر جسته می‌شوند زیرا به‌نظر می‌رسد که او از چالش‌های فیزیکی که با آن روبه‌رو می‌شود نگران نیست.

ریچر همچنین در باورهای اخلاقی خود تزلزل‌ناپذیر است و به این معناست که او احساس قوی از درست و غلط دارد. او با یک احساس روشن از عدالت و درستی عمل می‌کند؛ بدون اینکه با دوره‌های هیای اخلاقی دست‌وپنجه نرم کند. به‌طور کلی، این قسمت ریچر را به‌عنوان یک قهرمان کارآمد، قدرتمند و از نظر اخلاقی واضح نشان می‌دهد که دارای ویژگی‌هایی است که اغلب در ژانرهای اکشن و هیجان‌انگیز تجلیل می‌شوند.

ریچر به‌عنوان یک شخصیت، فاقد عمق و پیچیدگی لازم برای حفظ یک روایت جذاب در چند قسمت است. این امر به‌ویژه بدون استفاده از صدای خارج از تصویر که اغلب در داستان‌گویی بیش از حد استفاده می‌شود، می‌تواند بیش‌حیاتی درباره افکار و انگیزه‌های یک شخصیت را ارائه دهد.

در کتاب «قتلگاه» که فصل اول سریال براساس آن ساخته شده است، داستان از دیدگاه اول شخص ریچر روایت می‌شود. این سبک روایت، درک عمیق‌تری از زندگی درونی ریچر ارائه می‌دهد، که بسیار مهم است زیرا او به‌عنوان شخصیتی روایی و تا حدودی معمایی به تصویر کشیده می‌شود. این سریال تلاش می‌کند تا بخشی از این پس‌زمینه را از طریق فلاش‌بک‌هایی به دوران کودکی ریچر به‌عنوان یک دزد نظامی منتقل کند. با این حال این فلاش‌بک‌ها نشان می‌دهد که ریچر در طول زندگی اش اساساً بدون تغییر باقی مانده است؛ فردی کم‌حرف، ستیزه‌جو و به طرز عجیبی جذاب است. اگر چه ریچر برای دوره‌های کوتاه لذت‌بخش است - مانند فیلم‌های کارگردانی کریستوفر مک کواری و اد زویک، یا در خود رمان‌ها - گذراندن زمان طولانی با شخصیت در یک سریال ممکن است برخی از محدودیت‌ها را آشکار کند.



خیالی مارگریوی جورجیا توقف می‌کند تا درباره‌ی یک گیتاریست بلوز اطلاعاتی به دست آورد. او مطمئن اصلی در قتل‌های متعدد است که یکی از آن‌ها در نزدیکی خانه او اتفاق می‌افتد که پای او را هم به ماجرا می‌کشد. مدت زیادی نمی‌گذرد که ریچر بی‌گناهی‌اش را اثبات می‌کند و با مجرای قانون محلی همکاری می‌کند تا قاتل واقعی را پیدا کند.

همه عناصر لازم برای یک درام جذاب در این سریال وجود دارد که حول محور کهن الگوی «ارادل و اوباشی با قلبی از طلا» ساخته شده است که در سریال‌های پربیننده و محبوبی مانند «کونگ فو» و «سپس برانسون آمد» دیده‌ایم. در حالی که ریچر مردی کم‌حرف است، اما حرف‌های معدودی که او می‌زند معمولاً پاسخی کاملاً بجا و تند است یا گاهی اظهارنظراتی است که تقریباً فوق‌بشری به‌نظر می‌رسند. او با اسکار فینلی (مالکوم گودوین)، کارآگاه اصلی خودنمای مارگریو، رابطه‌ای پرتنش و پیچیده، اما متقابلاً محترمانه دارد. او با افسر راسکوت کانکلین هم رابطه‌ای جالب توجه دارد.

تفاوت اصلی «ریچر» با دیگر درام‌های مشابه در آمازون این است که با جلورفتن سریال، فقدان یک قهرمان قوی، بیشتر آشکار می‌شود. این انتقاد از آلن ریچسون نیست، که بازی اش اتفاقاً چشمگیر است. او فیزیک و جذابیت مناسبی دارد و بین ریچر و حشیانه‌ی چایلد و تصویر مخفی‌کار و حیل‌گر نسخه‌ی تام کروز تعادل برقرار می‌کند. ریچسون در صحنه‌های مبارزه هیجان‌انگیز می‌درخشد و شخصیتی را به تصویر می‌کشد که برای انتخاب می‌جنگ، نه ضرورت. با این حال مسئله به خود ریچر مربوط می‌شود؛ شخصیتی که به‌خاطر ویژگی‌هایی محبوب است که او را برای اجرای یک درام سریالی مجهز نمی‌کند.

جک ریچر مینی‌مالیست به تصویر کشیده می‌شود

این سریال تلاش آگاهانه‌ای برای به تصویر کشیدن دقیق جسمانی ریچر انجام می‌دهد که پاسخی به نارضاضی بود. از نظر بسیاری از طرفداران بسیار کوچک‌اندام بود. از نظر جسمی به‌اندازه کافی برای تجسم شخصیت ریچر - که در رمان به‌عنوان مردی درشت‌اندام و عضلانی توصیف می‌شود - قانع‌کننده نبود.

سریال سعی دارد با وفادار ماندن به منبع اصلی، اشتباهات اقتباس‌های قبلی را اصلاح کند. برای طرفداران رمان، این نمایش فیزیکی ممکن است عامل مهمی باشد که لذت آنها را از سریال افزایش می‌دهد. یکی از نقدهایی که درباره‌ی این سریال گفته می‌شد این بود که شخصیت ریچر ممکن است عمق یا پیچیدگی لازم برای حفظ یک سریال چند قسمتی را نداشته باشد و جذابیت ریچر، اگر چه قوی است، اما ممکن است برای پر کردن فضای روایت مورد نیاز برای قالب سریالی کافی نباشد و سریال ممکن است در معرض خطر تکراری شدن یا کمبود محتوا قرار بگیرد، اما با انتشار فصل سوم این سریال بر تمام این پیش‌فرض‌ها خط بطلانی کشیده شد و «ریچر» هنوز هم روایت جذابی دارد که در دام کلیشه و تکرار نیفتاده است.

«ریچر» از نظر فنی به‌عنوان یک داستان اصلی عمل می‌کند و نیک سانتورا، خالق آن، وفادارانه آن را از رمان‌های چایلد بازآفرینی کرده است. اما همانطور که در رمان هم وجود دارد، وقتی ریچر شکل می‌گیرد، پس‌زمینه‌ی زیادی برای کشف درباره‌ی او وجود ندارد زیرا شخصیت ریچر یک شخصیت کاملاً توسعه‌یافته است. او یک بازیگر سابق پلیس نظامی است که با حقوق بازنشستگی خود زندگی و در سراسر کشور سفر می‌کند و با توطئه‌های جنایی روبه‌رو می‌شود و سعی در حل آن‌ها دارد. ریچر در فصل اول در شهر

هیجان شود، که می‌تواند شبیه احساساتی باشد که ممکن است هنگام شرکت در چالش‌های فیزیکی واقعی تجربه کنند. تماشای فیلم‌های اکشن همچنان به بینندگان اجازه می‌دهد تا دانش و درکی در مورد موقعیت‌های چالش‌برانگیز کسب کنند، درست مانند کسی که در آن فعالیت‌ها مشغول است. به عبارت دیگر، در حالی که تماشاگران ممکن است تأثیرات بیولوژیکی مستقیم شرکت در یک فعالیت را نداشته باشند، اما با آن احساس همدلی کرده و بخشی از آن احساسات فرد درگیر را تجربه می‌کنند.



با اراده خود بیننده به‌جای تحریک بیرونی باشد - ممکن است همچنان همان ترشحات هورمونی را تحریک کنند. فیلم‌های اکشن هم‌ه‌ی این مزایا را هم برای افرادی که به‌صورت فیزیکی در آن‌ها شرکت می‌کنند و هم برای بینندگان، فراهم می‌کند. تماشاگران عمدتاً از طریق همدلی - احساس ارتباط با شخصیت‌ها و تجربیات آن‌ها در فیلم - حس مشارکت در صحنه‌های اکشن را دارند. این مشارکت همدلانه می‌تواند منجر به واکنش‌های عاطفی و احساس

برای برخی از زنان نیز می‌تواند اثرات مضر داشته باشند. این به تصویر کشیدن نقش‌های جنسیتی در فیلم‌های اکشن ممکن است یکی از دلایلی باشد که طرفداران دوازده‌ه‌ی این ژانر را مردان جوان طبقه کارگر پایین تشکیل می‌دهند.

تأثیرات روانشناختی فیلم‌های اکشن بر بینندگان

معمولاً معروف است که مردم تمایل دارند رفتارهایی را که بیشتر در معرض آن‌ها قرار می‌گیرند اتخاذ کنند. اگر فردی در معرض یک محیط پر خاشاک قرار گیرد، این احتمال وجود دارد که او پر خاشاگری را در رفتار روزمره خود به کار گیرد. این موضوع همچنین برای چیزهایی که تماشا می‌کنید قابل تعمیم است. اگر فیلم‌ها یا سریال‌هایی را تماشا کنید که ماهیت خشونت‌آمیز دارند، ممکن است بر ذهن شما تأثیر بگذارد. بر اساس تحقیقات هنگام تماشای فیلم‌های اکشن، بدن شروع به ترشح هورمون استرس و هورمون‌های مرتبط با ترس مانند آدرنالین و کورتیزول می‌کند و در برخی موارد این مسئله منجر به افزایش رفتار پر خاشاگرانه و پربشانی عاطفی می‌شود. علاوه بر آن، فیلم‌های خشن منجر به کاهش سطح همدلی در رفتار فرد می‌شود.

یکی از دلایلی که به توضیح جذابیت بصری بی‌پایان فیلم‌های اکشن کمک می‌کند این است که مردم عاشق تماشای صحنه‌های اکشن هستند، زیرا به‌طور بالقوه به آن‌ها اجازه می‌دهد تا این حالت پرشور هیجان‌انگیز را به‌طور غیرمستقیم تجربه کنند و نه‌تنها برای این که احساس قدرت می‌کنند، بلکه به‌دلیل ویژگی‌های ذاتی در آن احساسات، دوست دارند در آن مشارکت داشته باشند. از فواید روانشناختی تماشای صحنه‌های اکشن ترشحات هورمونی از جمله ترشح بتا اندورفین است که به سرکوب درد و هورمون استرس یعنی کورتیزول کمک می‌کند. از طرف دیگر، چنین کارهای چالش‌برانگیزی که تحت شرایط غیرتهدیدکننده انجام می‌شوند - به شرطی که